بحث از دو روایت مهم کافی: «نزل من عند واحد» و «نقرأ علی قرائة ابی»

حال روایت کافی شریف چه بود؟ دو روایت بود. جلد دوم صفحه ۶۳۰ که در باب النوادر است. از چیزهای جالب که توجه به آن خوب است این است که کافی مصدر اصلی این دو روایت است. در القرائات سیاری هم آمده و متعدد هم هست. ولی کتابی که رایج بوده و در دست علماء بوده کافی شریف است. جالب این است که مرحوم شیخ صدوق در خصال یک بحثی را با عنوان «نزل القرآن علی سبعة أحرف» باز کرده‌اند. با اینکه در اعتقادات می‌گویند اعتقاد ما این است که قرآن حرف واحد است؛ همانی که در موردش روایاتی در کافی داریم. اما یک باب دارند که قرآن نزل علی سبعه احرف.

نکته ای درباره عنوان « نوادر» و « باب» در کتب حدیثی

مرحوم کلینی بابی را باز نکرده‌اند. یعنی در منظر ایشان این روایات به‌عنوان یک روایات عنوان دار نبوده است. بلکه باب نوادر است. در نوادر این دو روایت را آورده‌اند. این نکته را داشته باشید. خب دو روایت چیست؟ روایت دوازده و سیزدهم.

شاگرد: مرحوم کلینی سه عنوان دارند. گاهی عنوان باب را ذکر می‌کنند. گاهی می‌فرمایند باب النوادر و گاهی هم می‌فرمایند باب. آن جایی که نمی‌خواهند عنوان بدهند می‌فرمایند «باب». این‌که الآن فرمودید نزد ایشان این دو روایت عنوان نداشته، تمام نیست. چون اگر عنوان نداشت می‌فرمودند «باب».

استاد: نه، فرق نوادر با «باب» این است که همه روایات در «باب» یک مقصدی را دنبال می‌کند. اما مرحوم کلینی برای آن عنوانی نگذاشته اند. اما «باب النوادر» اصلاً مقصدی را دنبال نمی‌کند. نوادر به این معنا نیست که حدیثش نادر است. این اشتباهی است که همه می‌کنند. حدیثش نادر نیست. نوادر یعنی روایات متفرقه. امروزه ما می‌گوییم متفرقات. یعنی لایجمعها عنوان و موضوع واحد. این نوادر می‌شود. و لذا اگر نوادر را نگاه بکنید روایات متعددی دارد. شاید بیست یا سی روایت است. این روایات در موضوعات مختلفی است که دو مورد از آن‌ها این دو روایت است. پس نوادر یعنی یک باب با یک مقصد درست نکرده‌اند تا بگوییم یک اعتقادی نزد شیعه را با عنوان معنون نزد خودشان آن را بگویند. بلکه باب النوادر، متفرقاتی از روایات است. در متفرقات این دو حدیث را آورده‌اند.

خب چیزی که به ذهن من آمد؛ ما قبلاً مفصل این دو روایت را بحث کرده‌ایم. با دو-سه روایتی که در این باب بود. مثل عبارت تندی که امام علیه‌السلام به ابن مسعود گفتند؛ ان کان ابن مسعود ال یقرأ علی قرائتنا فهو ضال ضال ضال ثم قال أبو عبد الله ع أما نحن فنقرأ علی قراءة أُبي[1]؛ این روایت در همین کافی شریف در باب نوادر است. مفصل از آن بحث

کردیم. از «نحن» هم بحث کردیم؛ یعنی «نحن اهل البیت»؟! یعنی ما اهل البیت بر قرائت اُبی میخوانیم؟! این جور معنا کرده اند. مرحوم مجلسی مفصل در مرآت العقول و... توضیح دادند. یکی احتمال هم این است که منظور از «نحن»، «نحن مدنیون» است. شواهد قرائت أُبی هم بود. قرائت ابن مسعود قرائت کوفیون بود. ابن مسعود از بعض قرائات مدنیون تحاشی داشت. حضرت فرمودند این کار او درست نیست. در حالی که مرحوم نوری در فصل الخطاب طور دیگری معنا کرده بودند. یعنی گفتند «کل ما یقرأ ابن مسعود ظال»؛ یعنی اگر قرائت مدنیون نیست. اما حضرت این را نفرمودند. ابن مسعود از بعض قرائات تحاشی داشت. اصلاً معوذتین را از مصحفش پاک میکرد[2]. دعوا میکرد و میگفت این قرآن نیست. حضرت میفرمایند قرائت ما مدنیین این است. ای قرائت ما اهل البیت این است آن وقت اگر او « ال یقرأ» ،« فهو ضال»، خیلی بین دو تعبیر تفاوت است. «نحن نقرأ علی قرائة ابی». چیزی که به ذهن من آمد این بود.

شاگرد: این احتمال را قبلا نفرموده بودید و بحث نشده بود .

استاد: امروز که صفحه یادداشتها را مرور میکردم؛ نوع چیزهایی که مباحثه کرده بودم را در آن جا آورده بودم. اگر خواستید مراجعه کنید و مجموع آن را مرور کنید. در آن جا بود که این احتمال را در مورد «نحن» دیدم. احتمال بدی هم نیست. چون خود علماء میگویند که یعنی چه؟! لذا میگویند امام تقیه کردهاند. چون به ابن مسعود چیزی گفتهاند حضرت میخواهند خودشان را زیر چتر اُبی ببرند. بعضیها «قرائة أبی» خواندهاند. این هم اشکال داشت. این بحثها در مرآت العقول بود. نمیدانم دیگران گفتهاند یا نه؟ اما این را در نوشته دیدم که «نحن نقرأ» هیچ دور نیست، چون میگویند «ال یقراء». قرائت کوفیین بود، قرائتی بود که تحاشی داشتند. اصحاب ابن مسعود وقتی در عراق، مدنیین را صدا میزدند میگفتند شما چطور میخوانید؟ قسم میخورد که من به این صورت نمی خوانم. حاضر نیستم بخوانم. این جور تحاشی داشتند. لذا این برای معصومین نقل میشد که «ال یقرا علی قرائتهم»، آنها هم میگفتند فهو ضال.

اما خود نافع که در مدینه بود؛ یکی از بهترین چیزهایی که در مباحثه بهآن رسیدیم این حرف بود؛ خود نافع از قراء سبعه است. قرائت معروف دارد. اما در خود کتابهای علوم قرآنی هست؛ نافع چه میگفت؟ میگفت هر کسی زد من بیایی تا به من تصریح نکند که مختار خودت در قرائت –مختار به اصطلاح قرّاء- را به من اقراء کن، من همه قرائات را به او میگفتم. خیلی جالب است. بعد به او میگفتند چرا تو این قرائت را میخوانی؟ میگفت «کله قرآن». میگفت همه اینها را ملکف وحی آورده است. ما چرا خودمان را از حرف سبعه قرآنیه محروم کنیم؟! خب من بهعنوان مقری و امامُ فی القراءه این را اقراء میکنم اما اگر بگویی مختار خودت را بگو به او مختار خودم را اقراء می کنم. اما بقیه حرف هم کلّه قرآن.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 634 ؛ محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن عبد الله بن فرقد و المعلى بن خنيس قال كنا عند أبي عبد الله ع و معنا ربيعة الرأي فذكرنا فضل القرآن فقال أبو عبد الله ع إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال فقال ربيعة ضال فقال نعم ضال ثم قال أبو عبد الله ع أما نحن فنقرأ على قراءة أبي.

[2]- مسند احمد ط الرسالة، ج ۳۶ ص۱۱۶ ؛ حدثنا عفان، حدثنا حماد بن سلمة، أخبرنا عاصم بن بهدلة، عن زر بن حبيش، قال: قلت لأبي بن كعب: إن ابن مسعود كان لا يكتب المعوذتين في مصحفه، فقال: "أشهد أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخبرني: "أن جبريل قال له: قل أعوذ برب الفلق، فقلتها، فقال: قل أعوذ برب الناس، فقلتها ". فنحن نقول ما قال النبي صلى الله عليه وسلم

بازبینی #4
ایجاد شده 11 مارس 2024 17:24:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 15:27:28 توسط ... .